

یک ارزیابی تاریخی از وضعیت حقوق مالکیت در ایران با رویکرد نهادگرایی جدید

سعید نایب*

تاریخ دریافت: ۸۶/۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۰/۲۰

چکیده

هدف اصلی این مقاله ارائه یک چارچوب نظری برای ارزیابی وضعیت حقوق مالکیت در ایران است. این چارچوب نظری مبتنی بر دستگاہ نظری نهادگرایی جدید است که علت اصلی کارآمدی حقوق مالکیت را کیفیت نهادی یا چارچوب نهادی می‌داند که موجب کاهش هزینه‌های استفاده انحصاری از دارایی‌ها می‌گردد. این هزینه‌ها که شامل هزینه‌های اندازه‌گیری، هزینه حفظ قدرت انحصاری قبل از مبادله و هزینه‌های مبادله می‌شود تحت تأثیر سه گروه نهاد مهم در چارچوب نهادی یعنی نهاد دولت، نهادهای فناوری و سازه‌های ذهنی می‌باشد. آنگاه تلاش گردیده تا نشان داده شود دو نهاد دولت و سازه‌های ذهنی در ایران موجب بالارفتن هزینه‌های حقوق مالکیت بر دارایی‌ها در ایران شده‌اند که این امر نتیجه عدم شکل‌گیری و اجرای قانون در تاریخ ایران بوده است.

هدف اصلی این مقاله مروری تاریخی بر وضعیت حقوق مالکیت در ایران است. در این راستا، دو موضوع دیگر نیز مد نظر می‌باشد. اول آنکه هرگونه ارزیابی از وضعیت حقوق مالکیت نیازمند طرح یک چارچوب نظری می‌باشد که این مقاله بدان اهتمام خواهد داشت. از این رو، تبیین دستگاه نظری نهادگرایی جدید در حوزه حقوق مالکیت از دیگر اهداف این مقاله خواهد بود. از سوی دیگر، بر مبنای دستگاه نظری انتخابی، این مقاله بدین نکته توجه دارد که وضعیت فعلی حقوق مالکیت در ایران تحت تأثیر یا به عبارتی تخصصی‌تر، وابسته به مسیر تاریخی آن می‌باشد. در چارچوب این دستگاه نظری، تاریخ مهم است. اهمیت تاریخ صرفاً به این دلیل نیست که می‌توانیم از گذشته بیاموزیم، بلکه به دلیل آن است که حال و آینده به واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارد. گذشته انتخاب‌های امروز و فردا را شکل می‌دهد و گذشته را فقط در قالب حکایت تحول نهادی می‌توان فهمید» (نورث، ۱۳۷۷: ۱۳). بنابراین، این مرور تاریخی تاحدودی می‌تواند گویای چرایی وضعیت فعلی نیز باشد.

این مقاله در چهار بخش سازماندهی گردیده است. بخش اول مقاله به تبیین مفهوم حقوق مالکیت و عوامل مؤثر بر آن در چارچوب دستگاه نظری نهادگرایی جدید می‌پردازد. در بخش دوم، بر اساس مبانی نظری ارائه شده، فرضیه‌های به منظور ارزیابی تاریخی وضعیت حقوق مالکیت در ایران طراحی خواهد شد و در بخش سوم نیز ارزیابی تاریخی ارائه خواهد گردید. در بخش آخر نیز ضمن جمع بندی، به مسیرهای ابطال‌کننده چارچوب نظری مقاله اشاره خواهد شد.

مفهوم حقوق مالکیت

«حقوق مالکیت ابزار یک جامعه است و اهمیتش را از این حقیقت می‌گیرد که به فرد کمک می‌کند تا منطقاً انتظاراتی که می‌تواند در ارتباطش با دیگران داشته باشد، شکل دهد. این انتظارات در قالب قوانین، رسوم و سنن یک جامعه بیان می‌شود. یک دارنده حقوق موقعیتی را به دست آورده است که در مقایسه با همتای خود، اجازه دارد به شیوه خاصی عمل کند. یک مالک انتظار دارد مانع مداخله دیگران در اعمال او شود، البته مشروط به آنکه این اعمال در تعریف حقوق او ممنوع نشده باشد» (دمستر، ۱۳۸۰).

در اینجا سؤال اصلی آن است که چگونه می‌توان تفاوت‌های جوامع را در عرصه

شکل‌گیری این حقوق نشان داد. به عبارت دیگر، می‌پردازیم به تبیین این موضوع که چگونه در یک جامعه قوانین و رسوم موجب کارآمدی حقوق مالکیت می‌شود و در یک جامعه دیگر اینها موجب ناکارآمدی حقوق مالکیت می‌گردند. در این زمینه توجه به نکات زیر ضروری است.

یکم:

حقوق مالکیت شامل چه چیزی های می‌شود؟

در بیان مفهوم مالکیت مسئله اعمال انحصار از سوی صاحب حق مطرح می‌گردد و این امر بدان معنی است که برای فرد صاحب حق، این امر متضمن ایجاد منفعتی است که او را بر این امر ترغیب می‌نماید. در غیر اینصورت، ضرورتی بر تأکید حق انحصاری وجود نداشت. از سوی دیگر، اصرار بر حفظ قدرت انحصار این معنی را نیز در پی خواهد داشت که امکان تصرف غیر در موضوع مورد نظر وجود دارد.

به عبارت دیگر، موضوع مورد نظر قابل انتقال می‌باشد و نکته آخر اینکه ضرورت تأکید بر قدرت انحصاری بدان معنی است که موضوع مورد نظر قابل مرزبندی و به عبارت دیگر، قابل اندازه‌گیری می‌باشد، وگرنه در غیر اینصورت موضوع حفظ انحصار بر امر غیرقابل اندازه‌گیری و مرزبندی مفهوم ندارد. بنابر این، حق مالکیت بر موضوعی معنا می‌یابد که دارای سه خصیصه منفعت، قابلیت اندازه‌گیری و قابلیت انتقال باشد. در ادبیات اقتصادی واژه مورد استفاده این خصوصیات دارایی می‌باشد. حال چنانچه پدیده‌ای فاقد این خصایص باشد، فاقد اهمیت برای طرح حقوق مالکیت است.

به عنوان مثال، از آنجایی که جان انسان‌ها قابل انتقال به سایر افراد نیست، بدان معنی که هیچ کس نمی‌تواند بخشی از عمر خود را به دیگران انتقال دهد، موضوع حقوق مالکیت در حوزه اقتصادی قرار نمی‌گیرد، اگرچه جان اهمیت سرشاری برای دارنده آن دارد و اینکه در سایر حوزه‌های معرفت بشری از جایگاه والایی برخوردار است. اما در این حال، دانش یا فکر انسان از آنجایی که قابل انتقال بوده و نیز امکان اندازه‌گیری آن وجود داشته و بر آن منافع مترتب است، موضوع حقوق مالکیت می‌باشد.

دراین چارچوب کلیه کالاها اعم از با دوام و مصرفی، زمین، نیروی کار، دانش، اوراق بهادار و از جمله پول به عنوان دارایی موضوع حقوق مالکیت هستند. اگرچه مشاهده می‌شود، این دارایی‌ها اهمیت یکسانی به لحاظ زمانی و مکانی ندارند. برخی از آنها در طول تاریخ موضوع حقوق مالکیت بوده‌اند همچون زمین و نیروی کار و برخی دیگر زاینده عصر مدرن

می باشند همچون اوراق بهادار یا دانش.

با توجه به خصوصیتی که در مورد دارایی بیان گردید، موضوع دیگری اهمیت می یابد و آن اینکه خصوصیت اندازه گیری و انتقال متضمن هزینه می باشند. هر نوع اندازه گیری در طول تاریخ، نیازمند مقیاس های مشترک، کارشناسان متبحر و مورد اعتماد بوده و بی شک بهره مندی از آنها نیازمند صرف هزینه می باشد. اما این همه داستان نیست، زیرا به محض آنکه امر انتقال مطرح می گردد، هزینه های مترتب بر مبادله اهمیت می یابد. در نگاه نهادگرایی جدید، «کلید فهم هزینه های مبادله، سنگینی هزینه (کسب) اطلاعات است که شامل هزینه های سنجش ویژگی های با ارزش ارقام مورد مبادله و هزینه های حمایت کننده حقوق و هدایت و اجرای قراردادهاست» (نورث، ۱۳۷۷: ۵۵).

این در حالی است که علاوه بر دو هزینه اندازه گیری و هزینه های مبادله، هزینه دیگری نیز بر دارایی مترتب می شود که آن هزینه حفظ قدرت انحصاری قبل از مبادله می باشد. به عبارت دیگر، در فاصله زمانی که مالک دارایی را در اختیار می گیرد تا زمانی که قصد انتقال آن را دارد، برای حفظ قدرت انحصاری دارایی و نه خود دارایی مجبور به صرف هزینه های همچون هزینه های جلوگیری از تعدی دیگران است.

با توجه به نکات فوق روشن گردید که هر دارایی منفعی دارد و همچنین هزینه های را نیز به همراه خود دارد و در شرایطی که منافع آن بر هزینه های آن برای دارنده آن ارجحیت داشته باشد، بر در اختیار گرفتن آن اصرار خواهد داشت و در غیر این صورت، مالکیت بر این دارایی منتفی خواهد شد. چنانچه این امر برای مجموعه افراد یک جامعه مصداق داشته باشد، مالکیت بر آن دارایی در سطح آن جامعه منتفی است و به عبارتی بهتر، آن جامعه از منافع داشتن آن محروم خواهد گردید. توجه به این نکته ضروری است که در اینجا مسئله اصلی، هزینه های مترتب بر نگهداشت دارایی می باشد، از همین رو، چنانچه فرض شود این هزینه ها وجود ندارند، مالکیت بر دارایی ها ترجیح داده شده و در این صورت همه جوامع دارای حقوق مالکیت کارآمد خواهند بود. اما واضح است که در دنیای واقعی چنین نیست.

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که در دنیای واقعی و در روندهای تاریخی، دارایی ها با دو پدیده مواجه بوده اند که هر دوی آنها افزایش دهنده هزینه های نگهداشت دارایی بوده است.

پدیده اول مربوط به چند بعدی شدن کالاها می باشد. این امر ناشی از رشد دانش و فناوری

در اقتصادها می‌باشد که نه تنها شامل نوآوری در دارایی‌های جدید است، بلکه فناوری، موجب پیچیده‌تر شدن دارایی‌های قدیمی نیز شده است. به عنوان مثال، پرتقالی که هزاران سال مورد استفاده انسان‌ها بوده است، برای انسان‌های امروزی کالایی پیچیده‌تر از گذشته است. شناخت خواص فیزیکی و شیمیایی این میوه و استفاده از فناوری‌های مختلف موجب چند بعدی شدن کالایی همچون پرتقال شده است.

به عبارت دیگر، برای مصرف‌کنندگان امروزی این موارد نیز در انتخاب آنها مؤثر می‌باشد. این در حالی است که چند بعدی شدن در دارایی‌های عصر مدرن به مراتب بیشتر است. سهام یک شرکت در بازار سرمایه بیانگر ابعاد بسیار مختلف و متنوعی می‌باشد. ابعادی از قبیل؛ سازمان، فناوری، سهم بازار، سرمایه انسانی و فیزیکی و... می‌باشد که در جریان خرید یک سهام و قیمت‌گذاری آن همه این ابعاد می‌بایست مورد توجه قرار گیرد که هر یک نیازمند صرف هزینه‌های زیادی در جهت اندازه‌گیری این ابعاد می‌باشد. همه این موارد گویای آن است که در دنیای امروز، روندها به سمتی بوده است که هزینه‌های اندازه‌گیری و به تبع آن هزینه‌های مبادلاتی در حال افزایش می‌باشد.

پدیده دوم مربوط به آن است که در دنیای کنونی روند ماهیت مبادلات از ایستا (در لحظه از زمان) به سمت پویا (در طول زمان) رفته است. این بدان معنی است که طرفین مبادله در شرایط مبادله برای خود تعهدات طولانی مدت ایجاد می‌کنند. این امر نیز نه فقط برای کالاهای عصر مدرن مطرح می‌شود که به روشنی آشکار است (خدمات پس از فروش، گارانتی‌ها و...)، بلکه در مورد کالاهای ساده گذشته نیز صادق است. چنانچه اثبات شود پرتقال فروخته موجب ایجاد بیماری برای مصرف‌کننده شده، که دانش کنونی امکان اثبات آن را فراهم کرده است، آنگاه فروشنده یا تولیدکننده نسبت به این موضوع متعهد خواهد بود.

این بدان معنی است که هزینه‌های اجرا و نظارت بر قراردادها، به عنوان بخش دیگری از هزینه‌های مبادله، برای طرفین مبادله جریان اجرای مبادله و نظارت در حال افزایش است. «دلیل پیش آمدن مسائل مربوط به اجرا آن است که ما از صفات کالا یا خدمات و یا از همه ویژگی‌های عملکرد کارگزاران آگاهی نداریم، و دیگر آنکه اندازه‌گیری این ویژگی‌ها و نظارت بر آنها مستلزم تخصیص منابع گزاف است» (نورث، ۱۳۸۵: ۶۲). بنا بر این ملاحظات می‌توان دریافت که هزینه‌های نگهداشت دارایی در روند زمانی نه تنها کاهش نیافته و نمی‌یابد، بلکه افزایش یافته است.

دوم:

چه عواملی تعیین‌کننده هزینه‌های نگهداشت یا مالکیت بر یک دارایی است؟

در چارچوب نهادگرایی جدید، آن عاملی که تعیین‌کننده هزینه‌های اندازه‌گیری، هزینه‌های مبادله و هزینه حفظ قدرت انحصاری قبل از مبادله می‌باشد، ماتریس یا چارچوب نهادی است. در واقع، مجموعه نهادها اعم از اقتصادی، سیاسی و... شکل دهنده ساختار یا ماتریس نهادی هستند که مجموعه این نهادها در تعامل با یکدیگر بوده و یکدیگر را تقویت می‌کنند.

در دستگاه نظری نهادگرایی جدید نهاد به عنوان واحد تحلیل مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه استفاده از این مفهوم در حوزه ادبیات اقتصادی منحصر به این رویکرد نیست، اما تدقیق، مرزبندی و نحوه ورود به تحلیل‌ها در این دستگاه نظری منحصر بفرد می‌باشد. در رویکرد نهادگرایان جدید، نهادها، قواعد بازی هستند. نهادها الگوهای تعاملی هستند که بر روابط افراد حاکم بوده و آنها را مقید می‌سازد. تعریف قواعدی که مردم تحت آن قواعد در هر جامعه‌ای تعامل می‌کنند به شدت دشوار است. تعریف دقیق نهادها دشوار است چون قواعدی که بکار می‌رود شامل قوانین مکتوب، میثاق‌های اجتماعی رسمی، هنجارهای غیررسمی رفتاری و باورهای مشترک دربارۀ جهان است. ما اغلب فکر می‌کنیم نهادها محدودیت‌ها بر رفتار افراد به عنوان فرد هستند؛... اما به همان اندازه واضح به نظر می‌رسد و اغلب برای تبیین رفتار بشر مهم‌تر است که نهادها چگونگی شکل‌گیری باورها و نظرات افراد دربارۀ اینکه چگونه سایر مردم رفتار خواهند کرد را هم ساختارمند می‌کند» (نورث و دیگران، ۱۳۸۵). به عبارت دیگر، نهادها کاهش دهنده ناطمینانی افراد جامعه در تعامل با یکدیگر می‌باشند.

نکته دیگر اهمیتی است که تاریخ در نظریه‌های اقتصادی نهادگرایی جدید پیدا می‌کند. «تاریخ مهم است. اهمیت تاریخ صرفاً به این دلیل نیست که می‌توانیم از گذشته بیاموزیم، بلکه به دلیل آن است که حال و آینده به واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارد. گذشته انتخاب‌های امروز و فردا را شکل می‌دهد و گذشته را فقط در قالب حکایت تحول نهادی می‌توان فهمید» (نورث، ۱۳۷۷: ۱۳).

این از آن جهت است که نهادهایی که امروز عاملین اقتصادی در تعامل با آن هستند، در گذر تاریخ شکل گرفته و از همین روست که نهادگرایی جدید روند آینده اقتصادی و توسعه جوامع را آینده‌ای با انتخاب‌های نامحدود نمی‌داند و با ارائه مفاهیمی همچون وابستگی به

مسیر و بازدهی فزاینده ماتریس نهادی تلاش دارد تا نشان دهد که بی شناخت گذشته اقتصادی امکان بهبود عملکرد اقتصادی وجود ندارد.

نکته کلیدی دیگر آنکه از آنجایی که اقتصادها در شرایط تاریخی متفاوتی بوده‌اند، ماتریس نهادی متفاوتی را نیز ایجاد کرده‌اند و بدیهی است که ماهیت هزینه‌های مالکیت بر دارایی متفاوتی نیز داشته‌اند و از این رو، در حال تجربه حقوق مالکیت متفاوتی نیز هستند. به عبارت دیگر، واگرایی موجود در بین جوامع مختلف که مهمترین آن در حوزه حقوق مالکیت قابل مشاهده است، قابلیت تبیین با دستگاه نظری نهادگرایی جدید را خواهد داشت. با توجه به ملاحظات فوق شناخت ماتریس نهادی در جهت تفاوت ساختارهای حقوق مالکیت ضرورت می‌یابد. از این رو، به مهمترین اجزای ماتریس نهادی که بر موضوع حقوق مالکیت مؤثر است اشاره خواهد شد.

سوم:

نهاد دولت چیست و چگونه بر حقوق مالکیت تأثیر می‌گذارد؟

دولت، سازمانی است که در خشونت مزیت نسبی دارد و بر محدوده‌ای جغرافیایی فرمان می‌راند که حدود آن را قدرت دولت در اخذ مالیات تعیین می‌کند (نورث، ۱۳۷۹: ۳۳). اما لازمه کسب درآمد دولت ایجاد حداقل‌هایی برای همکاری بین افراد جامعه به منظور کسب درآمد می‌باشد که از آن تحت عنوان کالاهای عمومی یاد می‌گردد. مفهوم کالای عمومی با توجه به ماهیت سازمان صاحبان قدرت چانه زنی و قیدهایی که محدودکننده حداکثرسازی صاحبان قدرت چانه زنی است، متفاوت خواهد بود، اما به جرأت می‌توان گفت که یک کالای عمومی برای همه صاحبان قدرت چانه زنی و صرف نظر از قیدهایی پیش روی در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارد و آن کالای عمومی امنیت می‌باشد که بی شک لازمه هر فعالیت اقتصادی است. برای روشن شدن این بحث به دیدگاه نورث توجه نمایید:

«خدمات اصلی که دولت ارائه می‌دهد، قوانین پایه‌ای بازی را تشکیل می‌دهند. این قوانین، چه به صورت مجموعه‌ای از عرف‌های نانوشته (مانند مورد مالکیت اربابی فئودالی)، تکامل یافته باشند و چه به صورت قوانین اساسی مکتوب، دو هدف دنبال می‌کنند:

نخست، تعریف قوانین اصلی رقابت و همکاری که برای بیشینه‌سازی رانت‌هایی که به فرمانروا تعلق می‌گیرد، ساختار حقوق لازم مالکیت را فراهم می‌کنند (به عبارتی، در هر

دو بازار کالاها و عوامل ساختار مالکیت تعریف می‌شوند).

دوم، در چارچوب هدف اول، کاهش هزینه‌های معاملاتی است که به منظور تشویق به حداکثر کردن تولید، و افزایش درآمدهای مالیاتی به دولت تعلق می‌گیرد. هدف دوم، موجب عرضه مجموعه‌ای از کالاها و خدمات عمومی (و نیمه عمومی) می‌شود که برای هزینه‌های تعریف، توافق، و اجرای قراردادها که پایه‌های مبادله اقتصادی اند طراحی شده‌اند. صرفه‌های اقتصادی نسبت به مقیاس در تدوین نظام حقوقی، عدالت و دفاع، اصلی‌ترین عوامل زیربنای تمدن هستند» (نورث، ۱۳۷۹: ۳۶).

بنابر این، ملاحظه می‌شود که دولت از طریق قانون، خدمات اصلی خود از قبیل رقابت، همکاری و نظام حقوقی خود را اعمال می‌کند. از آنجایی که «جوهر حقوق مالکیت، حق انحصار است و سازمانی که در خشونت از مزیت نسبی برخوردار باشد، در موقعیت تعریف و اجرای حقوق مالکیت قرار می‌گیرد. دولت عبارت است از توان بالقوه کاربرد خشونت در بدست گرفتن کنترل منابع، تحلیل دولت بدون توجه به حقوق مالکیت، بی‌فایده است» (نورث، ۱۳۷۹: ۳۳).

بنابر این، می‌توان استنباط کرد که مهمترین بخش از عوامل تأثیر گذار بر حقوق مالکیت نهاد دولت است و نحوه اعمال آن از طریق قانون می‌باشد. به عبارت دیگر، «قانون یک کالای عمومی است، صرفه‌های اقتصادی زیاد نسبت به مقیاس با آن همراه است. اگر مجموعه‌ای از قوانین از پیش وجود داشته باشد، هزینه‌های مذاکره و اجرا، به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابند، زیرا قوانین اصلی مبادله از قبل مشخص شده‌اند» (نورث، ۱۳۷۹: ۵۱).

نهاد دولت از طریق اعمال خدمات خود میزان هزینه‌های اندازه‌گیری و هزینه‌های مبادله و نیز حفظ قدرت انحصاری قبل از مبادله را برای گروه‌های مختلف جامعه تعیین می‌کند. این بدان معنی است که هزینه‌های مبادله برای همه افراد جامعه یکسان نیست و برحسب دسترسی به میزان قدرت (به تعبیر نورث خشونت) این هزینه‌های مبادله کاهش خواهد یافت. نمونه‌ای از اقداماتی که می‌تواند بر این امر تأثیر گذارد در بیان نورث آمده است:

«اقداماتی از قبیل تعهدنامه‌ها، ضمانت‌نامه‌ها، علایم تجاری، منابع تخصیص یافته به دسته‌بندی و درجه‌بندی، مطالعات زمان‌سنجی و حرکت‌سنجی تعهدات کارگزاران، داوری، واسطه‌گری و البته کل نظام فرآیند دادرسی، همگی منعکس‌کننده حضور فراگیر امر اندازه‌گیری و اعمال نظارت است» (نورث، ۱۳۷۷: ۶۰) که همگی شکل دهنده هزینه‌های مبادله می‌باشد

و مروری بر جایگاه دولت در هریک از آنها گویای اهمیتی است که دولت می تواند در کارآمدی حقوق مالکیت بر عهده گیرد.

چهارم:

نهادهای فناوری چیستند و چگونه بر کارآمدی حقوق مالکیت تأثیر می گذارند؟

بیان گردید که روند مبادلات در تاریخ بشری به سمت چند بعدی شدن (پیچیدگی) و پویا شدن حرکت کرده است که این امر نتیجه رشد دانش محض بشری بوده است. نتیجه آن است که، «در سراسر تاریخ همواره بین بازدهی های خصوصی و اجتماعی ابداع و نوآوری، شکافی عمیق وجود داشته است. در اینجا مسئله، تعیین و تصریح حقوق مالکیت بر ایده ها و به کار بستن آنها در فعالیت اقتصادی است؛ برقراری حق مالکیت بر توسعه فناوری، دشوارتر از برقراری حقوق مالکیت بر کالاها یا نهادهای منابع بوده است. دشواری سنجش ابعاد دارایی های فکری و نوآوری ها و دشواری اجرای این قبیل حقوق مالکیت، دلیل اصلی فاصله گرفتن منابع اجتماعی و خصوصی بوده است» (نورث، ۱۳۷۹: ۲۹) و همچنین «همانطور که ناتان روزنبرگ (۱۹۷۶) و پال دیوید (۱۹۷۶) تأکید کرده اند، انواع پیشرفت های فناوری، به یکدیگر وابسته بوده اند و بدون پیشرفت مهندسی، فیزیک، شیمی، ایده های ابتکاری نهفته در یادداشت های بسیار ارزشمند لئوناردو داوینچی، تحقق نمی یافتند. اکتشافات پاستور فقط با گسترش علم عدسی ها، که به ابداع میکروسکوپ منجر گردید، امکان پذیر شد.

بنابر این، پیشرفت های فناوری، متکی بر انباشت اولیه دانش است، که مسیر بعدی فعالیت های ابتکاری را مشخص می کند» (نورث، ۱۳۷۹: ۲۹) و همه اینها به معنی افزایش هزینه های مبادلاتی در اندازه گیری و اجرا می باشد. به عبارت دیگر، لازمه تبدیل دانش محض به دانش کاربردی یا تجارتي شدن دانش و حضور آن به عنوان فناوری، کاهش اطلاعات نامتقارن ناشی از ایجاد این فناوری ها می باشد. به همین دلیل است که صد سال طول کشید تا فناوری اختراع ماشین بخار در بنگاه ها نهادینه شود. این همان دوره شکل گیری نهادهای فناوری بوده است که در کاهش هزینه های مبادلاتی و تبدیل بسیار تأثیر گذارند (نورث، ۱۹۹۱) که عبارتند از:

۱. نهادهای رتبه بندی و تعیین کیفیت:

فناوری موجب پیچیدگی و گسترش ابعاد کالاها می شود که به معنی افزایش عدم تقارن اطلاعات در اقتصادهاست. این به معنی گسترش مجاری فرصت طلبی از سوی بنگاه ها در

مواجهه با یکدیگر و سایر مشارکت کنندگان در بازار می‌شود. لازمه این امر افزایش توانمندی در اندازه‌گیری کیفیت تولید یا عملکرد عاملین است. رتبه‌بندی، امتیازدهی، نشان تجاری، گارانتی، لیسانس‌های مطالعاتی در طول زمان و مکان و روش‌های دیگر اندازه‌گیری عملکرد عاملین اقتصادی، با همه اینکه ناقص و هزینه بر هستند، تدبیری برای اندازه‌گیری مشخصات کالا و خدمات و عملکرد عاملین می‌باشد.

۲. نهادها و قواعد نظام انگیزشی و نهادهای بازار کار:

فناوری موجب تخصصی شدن فعالیت‌های کارکنان بنگاه شده، ضمن آنکه فناوری اجازه استفاده از صرفه‌های مقیاس را داده که این امر موجب افزایش تولید خواهد شد. افزایش توانمندی به منظور نظارت بر عملکرد کارکنان و نیز نحوه ایجاد انگیزش و پاداش برای آنان ضرورت رشد فناوری در بنگاه بوده که این امر ضرورت طراحی نهادی در این حوزه را یادآور می‌سازد.

۳. نهادهای تنظیم قرارداد:

فناوری به دلیل پیچیده‌تر کردن ابعاد فعالیت‌های بنگاه، موجب افزایش عدم تقارن اطلاعات شده و به وسیله این امر منافع بالقوه از رفتار فرصت طلبانه افزایش می‌یابد که منجر به رفتارهای استراتژیک در درون بنگاه (ارتباط کارفرما با کارگر) و نیز در رفتارهای قراردادی بین بنگاه‌ها می‌شود. این امر نهادی تنظیم قرارداد متناسب با شرایط جدید را ضروری می‌سازد.

۴. نهادهای بوروکراسی:

همچنین فناوری، روابط بین اجزای درون بنگاه با یکدیگر و نیز روابط بین بنگاه‌ها با بیرون را دستخوش تغییر می‌کند که این امر گسترش مقیاس سلسله مراتبی مربوط به بوروکراسی را ایجاد می‌کند و در نهایت تکثر قواعد و مقررات در درون سازمان برای کنترل مسائل بنیادی و نظارت بر عملکرد و کارایی را نتیجه می‌دهد.

۵. نهاد حقوق مالکیت:

تغییرات فناوری همراه با آثار خارجی بالا اعم از مثبت و منفی می‌باشد که منجر به

شکاف بین بازدهی‌های خصوصی و اجتماعی می‌شود، در این شرایط تغییر نهادهای حقوق مالکیت ضروری است. «اجتماعی کردن ریسک از طریق مداخلات دولت، به معنی تغییرات در حال ارتقایی است که درگیر ارتباطات متقابل است. برخلاف آنچه که جریان‌های اصلی اقتصاد به طور ضمنی فرض می‌کنند، اقتصاد سرمایه‌داری به وسیله رشد اجتماعی کردن ریسک توسعه یافته است. (در کشورهای توسعه یافته، علت توسعه یافتگی آن است که) ترتیبات نهادی به شکلی طراحی شده‌اند، تا منافع سرمایه‌گذاری درونی و هزینه سرمایه‌گذاری برونی شده‌اند». (نگاه کنید به: چانگ، به نقل از نورث، ۱۹۹۶).

پنجم:

سازه‌های ذهنی چیستند و چگونه بر افزایش هزینه‌های حقوق مالکیت تأثیر می‌گذارند؟ موضوع دیگری که بر حقوق مالکیت تأثیر می‌گذارد، سازه‌های ذهنی است. در چارچوب نهادگرایی جدید، سازه‌های ذهنی همان مفهوم ویژگی‌های نهاد را دارند. به عبارت دیگر، ماهیت تاریخی دارند و به همین دلیل تغییرات آنها بطئی و تدریجی است. برای درک سازه‌های ذهنی، «باید در مورد دو جنبه خاص از رفتار انسان مذاقه کنیم:

(۱) انگیزش

(۲) رمزگشایی از محیط.

به نظر می‌رسد رفتار انسان بسیار پیچیده‌تر از آن است که در تابع مطلوبیت فردی مدل‌های اقتصاددانان فرض شده است. رفتار انسان‌ها در بسیاری از موارد رفتار بیشینه‌ساز ثروت نیست، بلکه رفتاری است بر مبنای نوع دوستی و قیده‌های خودخواسته که نتایج انتخاب‌هایی را که مردم در عمل می‌کنند، از بیخ و بن دگرگون می‌کند. به همین شکل در می‌یابیم که انسان‌ها محیط را رمزگشایی می‌کنند. این کار از طریق پردازش اطلاعات و به کمک سازه‌های ذهنی صورت می‌گیرد که از پیش، نزد فرد موجودند و انسان‌ها به وسیله آن محیط خود را درک کرده و مسائلی را که با آن مواجهند، حل می‌کنند. برای فهم این مسائل باید هم توانایی محاسباتی بازیگران و هم درجه پیچیدگی مسائلی را که باید حل شود، در نظر گرفت» (نورث، ۱۳۷۷: ۴۵). در این زمینه آزمایش دانشمندان بر روی میمون‌ها می‌تواند ابعادی از ماهیت سازه‌های ذهنی را نشان دهد که در پیوست مقاله آورده شده است.

بنابر این، می‌توان اینگونه برداشت نمود که سازه‌های ذهنی تحت تأثیر دو مقوله انگیزش و توانایی محاسباتی انسان‌ها در رمزگشایی از محیط می‌باشد و هر دوی آنها تحت تأثیر ایدئولوژی و اخلاق می‌باشد. «ایدئولوژی وسیله‌ای اقتصادی در دست افراد برای سازگار شدن با محیط است و از یک جهان‌بینی به دست می‌آید تا بدان وسیله فرآیند تصمیم‌گیری ساده شود. ایدئولوژی، به نحوی اجتناب‌ناپذیر، با قضاوت‌های هنجاری و اخلاقی درباره عادلانه بودن جهانی که فرد آن را ادراک می‌کند، پیوند خورده است.» (نورث، ۱۳۷۹: ۶۴). «افراد، زمانی که تجربه با ایدئولوژی آنها نا سازگار باشد، دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود را تغییر می‌دهند و در عمل به توسعه دادن مجموعه‌ای جدید از عقلانیت‌ها می‌پردازند که تناسب بهتری با تجربه‌هایشان داشته باشد.» (نورث، ۱۳۷۹: ۶۵).

به همین دلیل انسان وقتی در برابر پدیده‌های پیچیده محیط پیرامون خود قرار می‌گیرد، بسته به میزان ادراک و توانایی خود مبادرت به ایجاد نظریه‌ای در خصوص تبیین محیط کرده که این نظریه در طی زمان در کنار ایدئولوژی به عنوان بخشی از آن قلمداد می‌شود و البته با تغییرات در توانایی محاسباتی و با توجه به ارتباط سازه‌های ذهنی با سایر نهادها امکان تغییر آن وجود دارد.

درک درست از ایدئولوژی نقطه عزیمت تأثیر سازه‌های ذهنی بر حقوق مالکیت است. ایدئولوژی دیدگاه افراد یک جامعه را در مورد عادلانه بودن محیط به تصویر می‌کشد. عادلانه بودن زمینه‌سازی مشروعیت نهادی را فراهم ساخته و این امر تعیین‌کننده سواری مجانی خواهد بود. سواری مجانی به معنی کسب مطلوبیت به هزینه دیگران می‌باشد و هر قدر میزان سواری مجانی در یک جامعه بالاتر باشد، هزینه‌های نگهداری دارایی‌ها اعم از هزینه‌اندازه‌گیری، هزینه مبادله و هزینه حفظ قدرت انحصاری قبل از مبادله بیشتر بوده و از این رو، حقوق مالکیت ناکارآمدتر خواهد بود و برعکس «به معنایی دقیق‌تر، هر قدر مشروعیت تصویری نهاد موجود بیشتر باشد، باید مقدار بیشتری هزینه کرد تا یک فرد به سواری مجانی تبدیل شود» (نورث، ۱۳۷۹: ۶۹) و در اینجا حقوق مالکیت کارآمدتر خواهد بود.

در مورد تأثیر ی که اخلاق از طریق سازه‌های ذهنی بر هزینه‌های مالکیت بر دارایی‌ها برجای می‌گذارد، این نکات مصداق دارد. علم اخلاق متکفل بحث در رفتار آزاد است تا آنجا که انسان در انجام این اعمال مجبور نیست. از آنجایی که دردنیای واقعی بازیگران اقتصادی در شرایط اطلاعات یکسانی فعالیت نمی‌کنند و اطلاعات نامتقارن زمینه فرصت‌طلبی افراد

را فراهم می‌کند. بنابر این، هزینه‌های مبادله در اقتصاد مثبت خواهد بود و همینطور، از آنجایی که روابط اقتصادی در چارچوب قراردادها (خواه نوشته شده و خواه نانوشته) و بر مبنای حمایت نهادهای پشتیبان صورت می‌گیرد، در همه اقتصادها قراردادها به صورت ناقص اجرا می‌شود. همه این موارد زمینه فرصت‌طلبی و هزینه‌های مبادله را فراهم می‌کند. در شرایط وجود اطلاعات نامتقارن، یک جامعه اخلاقی می‌تواند زمینه‌ساز کاهش هزینه‌های حقوق مالکیت شود و بر عکس.

ششم:

جمع‌بندی مبانی نظری

در چارچوب نهادگرایی جدید، کارآمدی حقوق مالکیت بستگی به کیفیت نهادی دارد که از آن تحت عنوان ماتریس نهادی یاد می‌گردد. این ماتریس نهادی از اقتصادی به اقتصادی دیگر متفاوت بوده که این امر تفاوت ساختارهای حقوق مالکیت را به همراه داشته است. علت این تفاوت فضای تاریخی و جغرافیایی است که ماتریس نهادی در آن شکل گرفته که البته موضوع این مقاله نمی‌باشد.

همچنین تلاش شد تا نشان داده شود که ماتریس نهادی تعیین‌کننده هزینه‌های مالکیت بر دارایی‌ها می‌باشد که شامل هزینه‌های اندازه‌گیری، هزینه‌های مبادله و هزینه‌های حفظ قدرت انحصاری قبل از مبادله می‌باشد. این ماتریس نهادی شامل نهاد دولت، نهادهای فناوری و سازه‌های ذهنی می‌باشد که البته نهاد دولت در این بین از جایگاه منحصربفردی برخوردار است. در ادامه مقاله به وضعیت تاریخی عوامل مؤثر بر حقوق مالکیت در ایران پرداخته خواهد شد. در این زمینه، پیش از ورود به بیان مشاهدات تاریخی بررسی روش بهره‌مندی از مشاهدات تاریخی در جهت تبیین وضعیت مالکیت در ایران ضرورت دارد.

فرضیه‌ها

از خطرات کار با شواهد تاریخی برای کسانی که با روش شناسی حاکم بر این دانش بشری یعنی تاریخ آشنا نیستند از جمله نگارنده مقاله امکان مصادره به مطلوب رویدادها می‌باشد. در چنین شرایطی بهره‌مندی از یک مبنای روش شناختی مناسب می‌تواند در جهت کاهش این خطرات راهگشا باشد.

از این رو، در این مقاله تلاش شده است که از مبنای روش شناختی نهادگرایی جدید بهره

گرفته شود. در این زمینه با توجه به مبنای نظری حقوق مالکیت این مقاله به چند فرضیه تاریخی در مورد ایران تکیه دارد.

فرضیه اول:

در تاریخ ایران، سازمان دولت‌ها در اجرای قانون به عنوان یک پدیده یکسان در محدوده جغرافیایی ایران ناتوان بوده‌اند.

نهاد دولت مجموعه‌ای از قواعد و قوانین است که از یک سو، رفتار عاملین اقتصادی را قابل پیش بینی کرده و از سوی دیگر، مبنای شکل دهنده قراردادها بین عاملین اقتصادی می‌باشد. از آنجایی که منشاء ایجاد و اجرای قانون سازمان دولت بوده است، این بدان معنی است که دولت‌ها از طریق قانون مبادرت به عرضه کالای عمومی می‌کنند. مسئله اصلی آن است که چنانچه در اقتصادی منافع پیروی از قانون اندک و هزینه‌های آن فوق العاده سنگین باشد، بدیهی است که قانون و صرفه‌های ناشی از آن شکل نخواهد گرفت. در مورد تاریخ ایران ایده اصلی عدم امکان شکل‌گیری قانون بالا بودن هزینه‌های اجرای قانون در مقایسه با منافع آن بوده است.

اولین نکته‌ای که باید بدان توجه نمود آن است که سطح ایجاد بالقوه ثروت در ایران بسیار پایین است. مهمترین عامل آن نیز کمبود آب می‌باشد و از آنجایی که در بخش اعظم تاریخ کشاورزی مهمترین عامل ایجاد ثروت بوده است، در ایران منافع آنقدر نبوده است که حتی جوابگوی ساکنین مناطق باشد و نتیجه آنکه جمعیت در حال جابجایی بوده است و در نتیجه امکان انباشت نیز وجود نداشته است. این در حالی است که همین سطح پایین نیز نمی‌توانست تداوم داشته باشد که مهم‌ترین علت آن نیز بروز بلایای طبیعی در ایران بوده است. نتیجه آنکه اساساً همکاری و تعاون نمی‌توانست جوابگوی همه ساکنان آن باشد و ملاحظه می‌گردد در طول تاریخ ماندگاری گروهی به از بین رفتن گروه دیگری منجر می‌شود. اما درست مقابل کمبود منافع ناشی از ایجاد قانون، هزینه‌های قانون در ایران بسیار بالا می‌باشند. قانون اساساً گالایی عمومی است که در صورت افزایش مقیاس حوزه، اجرای آن اقتصادی می‌گردد. زیرا هزینه‌های ثابتش بالا می‌باشد. اندازه‌گیری و اجرا مهمترین بخش‌های قانون می‌باشند که با گسترش حوزه منافع پوشش دهنده هزینه‌های آن خواهد شد. منظور از هزینه‌ها نهادهای اندازه‌گیری و نهادهای قضایی و... انبوهی از نهادهای دیگر است. اما در ایران همزمان مقیاس چندان موجب ایجاد منافع نشده و هزینه‌ها نیز افزایش می‌یابد. گستردگی ایران

موجب می‌شود که هزینه‌های اندازه‌گیری و نظارت بر اجرای کارگزاران بسیار بالا باشد. فاصله بین آبادی‌ها عملاً امکان استفاده از مقیاس در ایجاد امنیت را کاهش و هزینه‌ها را افزایش می‌دهد. منافع نیز به گونه‌ای نیست که پوشش دهنده این امر باشد. از این رو، در تاریخ ایران علیرغم وجود حکومت استبدادی، بوروکراسی دولت غیرمتمرکز و در شرایط فقدان قانون بوده است.

عدم امکان اجرای قانون خود پیامدهایی را به همراه داشته است. یکی از آنها گسترش خشونت در جامعه بوده است. «در ایران قانون مستقری وجود نداشت که بر ضدش بشورند تا با چارچوب قانونی دیگر تعویض کنند،... هدف اصلی شورش ساقط کردن حاکم یا حکومت ظالم و جایگزین کردن آن با سلطان دیگری بود که امید می‌رفت عدل یا کمتر از آن یکی ظالم باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۳).

بر این اساس قدرت حکومت‌ها بر مبنای صرفاً شمشیر آنان بوده است. به همین دلیل است که تاریخ ایران مملو از دزدان و غارتگرانی است که به حکومت رسیده‌اند و تنها عامل مشروعیت آنان قدرت سرکوب رقبا بوده است. اما «جامعه اروپایی، خواه در روزگار باستان و خواه در قرون وسطی و جدید، همواره مبتنی بر قانون نوشته یا نانوشته، یا رسوم ریشه داری، حاکم بر رابطه دولت و جامعه بوده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۲). درست به همین دلیل، «اقتدار پادشاه مطلق اروپایی به قانون متکی بود. حاکم مطلق قدرتمند به حکم حقوق ویژه سلطنت حتی اختیار قانونگذاری داشت» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹). نتیجه آنکه در اروپا اصلاحات مبتنی بر تغییر قوانین و محدود کردن قدرت پادشاهان بوده است.

همچنین بالا بودن هزینه‌های اندازه‌گیری و سنجش عملکرد کارگزاران موجب آن گردیده است که خشونت دولت‌ها در اجرای قانون افزایش یابد. این از آن جهت است که در شرایط بالا بودن هزینه‌های اندازه‌گیری، ناگزیر هزینه‌های تخطی از قانون می‌بایست افزایش یابد و این همانی است که موجب خشونت بیش از حد آمران گردیده است. تاریخ ایران مملو از گزاره‌های از خشونت ناشی از تخطی از اوامر فرادستان می‌باشد. از جمله «گفته‌اند... در زمان شاه صفی وقتی که حاکم قم که مرد نجیبی بود برای تعمیرات قلعه قم و مرمت پل رودخانه و بعضی مخارج دیگر از این قبیل بدون اینکه به شاه بنویسد و اجازه بخواهد، به حکم شخصی خود یک عوارض مختصری به سبدهای میوه که وارد شهر می‌شد بسته بود، خبر به شاه رسید (۱۶۳۲ م / ۱۰۴۲ ق) شاه به قدری متغیر شد که حکم کرد حاکم را با زنجیر به اصفهان بردند. پسر این حاکم از محارم شاه بود و توتون و چیق مخصوص به شاه می‌داد، شاه صفی حکم کرد

تا پسر سبیل‌های پدرش را بکند، بعد بینی او را ببرد، بعد گوش‌ها و چشم‌ها و دست آخر سر او را از تنش جدا کرد. بعد از این کار، شاه، پسر را به جای پدر حاکم قم کرد و پیرمرد عاقلی را به نیابت او مقرر داشت و او را با حکمی بدین مضمون به قم فرستاد: «اگر تو از آن سگ که به درک رفت بهتر حکومت نکنی ترا به سخت‌ترین شکنجه خواهیم کشت» (رضاقلی، ۱۳۸۵: ۴۴).

فرضیه دوم:

سازه‌های ذهنی شکل گرفته در تاریخ ایران زمینه ساز عدم شکل‌گیری قانون بوده است. در چارچوب نهادگرایی جدید، ایدئولوژی از طریق سازه‌های ذهنی بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد و اینکه سازه‌های ذهنی ماهیت تاریخی دارند و به همین دلیل تغییرات آنها بطئی و تدریجی است. همچنین توجه به این نکته ضروری است که افراد همواره از طریق سازه‌های ذهنی به پردازش محیط می‌پردازند و نتیجه آنکه تجربیات آنها از محیط نقش بسیار مهمی در تغییرات و شکل‌گیری ایدئولوژی آنها دارد. در این زمینه به چند ویژگی سازه‌های ذهنی ایرانیان که نقش بسیار مهمی در رفتار آنان با دولت دارد و ناشی از تأثیرپذیری سازه‌های ذهنی آنان می‌باشد اشاره می‌شود:

● سازه ذهنی ناتوانی در مقابل طبیعت:

کشاورزی در ایران مقهور قدرت طبیعت بوده و در این زمین طبیعت نهایت خست را به کار برده است. این امر که ریشه در کم‌آبی ایران، بلایای طبیعی و عوامل تأثیر گذار خارج از محدوده جغرافیای همچون حمله مغولان و ترکان آسیای میانه یا پدیده استعمار دارد، موجب تحولات ریشه‌ای در ایدئولوژی و جهان بینی مردم ایران زمین گشته است. دیدگاه جبرگرایی و تسلیم سرنوشت بودن موضوعی است که ریشه عمیق در تاریخ ایران دارد. این وضعیت رفتار انفعالی در حوزه تحولات اجتماعی به ویژه در مقابل دولت را به همراه خواهد داشت.

● سازه ذهنی گرایش به استبداد:

از آنجایی که به دلیل عدم ایجاد قانون در ایران و به تبع آن ارتباط، ایجاد امنیت با حضور حاکمی مستبد، نتیجه آن شده است که در حافظه تاریخی مردم ایران امنیت به معنی حضور یک استبداد بوده است، موضوعی که هنوز در سازه‌های ذهنی مردم ایران

وجود دارد. «در شرایط بی قانونی عمومی عجیب نبود که پس از مدت کوتاهی، جامعه حسرت ثبات از دست رفته دوره حکومت سابق را بخورد و آرزوی ظهور مرد نیرومندی را بکند که با تأسیس یک دولت استبدادی جدید به استفاده پراکنده و نابسامان از قدرت استبدادی پایان دهد و صلح و ثبات و رفاه بیشتری را به ارمغان آورد... عمیق بخارایی، شاعر برجسته ایرانی، قرن‌ها پیش از آن گفته بود که سال‌ها حکومت جور بهتر از یکی دو سال آشوب است» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۵).

● سازه ذهنی سواری مجانی یا غارت:

از آنجایی که سطح بالقوه ثروت در ایران بسیار پایین است، تداوم حیات در ایران موجب ایجاد درگیری برای زنده ماندن است. توجه به این نکته ضروری است که در مغرب زمین منازعات برای انباشت بیشتر بوده است، اما در ایران غالب منازعات برای بقاء بوده است و شاید این نکته کلیدی درک مسائل اقتصاد ایران است.^۲ این امر به شدت هزینه‌های حقوق مالکیت را افزایش داده است.

● سازه ذهنی دم غنیمت شماری:

مشهور است که ایران یک جامعه کوتاه مدت است. علت اصلی آن فقدان قانونی با ثبات بوده و نتیجه آنکه سلیقه حاکمان مبنای اصلی رخدادهای بوده است. بنابراین، عدم اطمینان در ایران بسیار بالاست و این نقطه مقابل تصمیم‌گیری برای آینده است. بایستی به این نکته توجه داشت که تعریف حقوق مالکیت در جهت ایجاد انگیزش‌های رفتاری بلندمدت معنا می‌یابد و از این جهت ذهنیت کوتاه مدت مترادف با عدم حرکت به سمت کاهش هزینه‌های حقوق مالکیت معنا می‌یابد.

با توجه به ملاحظات فوق، این سازه‌های ذهنی هزینه اجرای قانون در تاریخ ایران را فوق‌العاده افزایش می‌دهد. همه این رویکردهای بیان شده در حوزه سازه‌های ذهنی، نتیجه رمزگشایی‌های محیطی جامعه ایرانی است که برخی از آنها به عنوان بخشی از ایدئولوژی استنباط می‌شوند. شایان ذکر است که این سازه‌های ذهنی هزینه‌های شکل‌گیری و اجرای قانون در ایران را افزایش می‌دهند. همه سازه‌های ذهنی فوق با ماهیت قانون به عنوان یک کالای عمومی، رویکرد بلندمدت آن و منافات آن با روحیه استبدادی در تعارض است و این به شدت هزینه‌های اجرای هر نوع قانونی را افزایش می‌دهد.

حال چنانچه این فرضیه‌ها تأیید گردد، می‌توان نشان داد که هزینه‌های حقوق مالکیت بر دارایی‌ها در جامعه ایرانی فوق‌العاده بالا بوده است. برای نشان دادن این امر چارت زیر ارائه گردیده است. براساس این چارت، عدم شکل‌گیری قانون موجب نبود اصلی‌ترین کالاهای عمومی شامل فقدان امنیت و ثبات، ناکارآمدی نظام قضایی، ناتوانی بوروکراسی دولت (استبداد، فساد و سیاست‌گذاری) و نهادهای فناوری شده است.

لازم به ذکر است که همه این کالاهای عمومی در شرایطی شکل خواهد گرفت که یک مناسبات یا قواعد بازی معین بین گروه‌های مختلف جامعه به ویژه فرادستان یا صاحبان قدرت خشونت برقرار باشد که براین اساس رفتارهای آنها در تعامل با یکدیگر قابل پیش‌بینی بوده که این مناسبات همان قانون است. این درحالی است که هرگونه تغییر در قدرت چانه‌زنی در تحولات این قواعد بازی نمود پیدا می‌کند. اما در شرایط فقدان این قواعد بازی، تغییرات قدرت چانه‌زنی موجب از سرگیری بازی جدیدی است که این امر رفتارهای عاملین اقتصادی را غیرقابل پیش‌بینی نموده است و همه اینها به معنی هزینه‌های بالای حقوق مالکیت در اقتصاد ایران است.

چارچوب منطق استنتاجی تبیین وضعیت تاریخی حقوق مالکیت در ایران



با توجه به ملاحظات فوق، اثبات فرضیه‌هایی اهمیت پیدا می‌کند که در قسمت بعدی مقاله بدان پرداخته خواهد شد.

ارزیابی تاریخی

در راستای تایید فرضیه‌های مورد نظر، توجه به ماهیت دستگاه نظری مقاله حائز اهمیت است. از آنجایی که واحد تحلیل نهادگرایی جدید نهاد می‌باشد و اینکه نهادها دارای پایه اطلاعاتی تاریخی و نیز وابستگی به مسیر دارند که در طولانی مدت ویژگی‌های ثابتی را از خود نشان می‌دهند، روش ارائه استدلالات تاریخی می‌تواند روش توافق در رویکرد جان استوارت میل باشد. در چارچوب اصل توافق، مشاهده یک پدیده به دفعات زیاد در دوره‌های مختلف و ارجاع پژوهشگران زیاد به این پدیده تاریخی (به عنوان گزارش تاریخی از مورد مشاهده) مبنای اصلی پذیرش یک مشاهده تاریخی است.

بنابر این، لازم است که به مشاهدات تاریخی استناد گردد که گویای عدم ارائه کالاهای عمومی مورد نظر باشد و همچنین نشان داده شود که آن به معنی بالا بودن هزینه‌های حقوق مالکیت بر دارایی است. در این زمینه به یک دسته‌بندی از چنین مشاهداتی اشاره می‌شود.

مروری بر مستندات تاریخی ایران نشان می‌دهد که همه موارد ذکر شده در جدول، بارها و بارها در تاریخ ایران تکرار گردیده است. کتاب‌های تاریخی دسته اول همچون

عامل اصلی نهادی	عینیت پذیری	عصبانیت با تکرار مشاهدات قراوان
تاریخ دولتی	تألفی و بی‌بنایی	غارت توسط سپاهیان - وجود سپاهیان با متسا ایل - ناتوانی دولت در پرداخت حقوق سپاهیان - ظهور سلسله‌ها و پادشاهان مختلف - حضور خارجیان در قدرت (ترکان - مغولان - استعمارگران غربی بندگان انقلاب صنعتی)
	نظام قضایی	منفعت طلبی قضات - عدم استقلال قضات - عدم وجود رده قضایی
	فانوالی بوروکراسی	خلالی بودن خزانه - فروش مناصب دولتی بی‌کفایتی بنده بوروکرات
تاریخ قضایی	تهدافتای فناوری	غارت صنعت گران و تجار - ضعف شدید در تولید اطلاعات - مداخله سپاهیان در بر همه (زبان برای انحصار نظام انگیزش و پاداش)
	اعتینت و بی‌بنایی	ردحیه کنواری محلی (غارت) - تصور عدم لزوم پاسخگویی پادشاه به مردم (نقل الله بودن شاه) - عدم تعقیب غارت
	نظام قضایی	تصور تغییر در احکام از طریق رشوه - تصور آلت جیب بودن قضات توسط پادشاهان
	فانوالی بوروکراسی	مالیات گزینشی - قانون گزینشی - ممنوع نبودن رشوه - تصور عدم ضرورت ارتباط بین منصب و کفایت - پذیرش شمشیر به عنوان تنها معیار مشروعیت
تهدافتای فناوری	پنهان کاری - گرایش به خارجیان (نظام انگیزش و پاداش)	

کتاب مورخین تا خاطرات و سیاست نامه‌ها و حتی دیوان اشعار و نیز کتاب‌های تحلیلی که به ارزیابی تاریخ ایران می‌پردازند، بر این موارد اشاره دارند. در مورد دسته اول همچون تاریخ بیهقی، نصیحت الملوک، دیوان سعدی، شاهنامه فردوسی و... از گذشته

دور تا خاطرات دوره معاصر همچون خاطرات محمد یگانه، علینقی عالیخانی یا نامه‌های سیدجمال الدین اسدآبادی و... تا کتاب‌های تحلیلی همچون مالک وزارع و تاریخ میانه ایران لمبتون یا کتاب‌های تحلیلی همچون چارلز عیسوی، محمدعلی همایون کاتوزیان، احمد سیف، احمد اشرف، جان فوران و... انبوهی از این مشاهدات را ارائه کرده‌اند.

نتیجه چنین وضعیتی بالا بودن هزینه‌های حقوق مالکیت در ایران است که عاملین اقتصادی را از نگهداشت دارایی منصرف نموده است. مواردی از قبیل پنهان نمودن دارایی‌ها که در سازه‌های ذهنی مردم ایران در قالب «استر ذهبک و ذهابک و مذهبک» در ذهن مردم حک گردیده است. یا اینکه در طول تاریخ ایران مالکیت بر زمین به عنوان ضروری‌ترین و ابتدایی‌ترین مالکیت بر دارایی که زمینه‌های انباشت در مغرب زمین را فراهم نموده است^۳، هزینه‌های فوق‌العاده بالایی داشته است و نتیجه آنکه بخش اعظم تاریخ ایران زمین در زمره املاک خالصه (متعلق به شاه) یا تیول (در اختیار نظامیان) و وقف (در اختیار نهاد مذهب) بوده و بخش خصوصی توان تحمل هزینه‌های مالکیت بر آن را نداشته است.

از دیگر دارایی‌هایی که هزینه نگهداری آن بالا بوده است، سرمایه انسانی می‌باشد که نتیجه آن عدم تخصص نیروی انسانی می‌باشد، در این زمینه به وضعیت سرمایه انسانی در کتاب تاریخ اقتصادی ایران نوشته چارلز عیسوی می‌توان اشاره نمود. به تعبیر نورث، در شرایط فقدان حقوق مالکیت عدم تخصص بهترین بیمه است. داستان‌های فراوانی همچون آنچه بر سر صنعت گر سماورساز اصفهانی رفت یا زندگی امثال بوعلی سینا یا ابوریحان، در تاریخ ایران قابل مشاهده است. در مورد سایر دارایی‌ها همچون ماشین آلات و تجهیزات یا سهام یا اوراق قرضه دولتی که نیازی به توضیح نمی‌باشد.

نکته دیگری که در طول تاریخ ایران قابل مشاهده است، مواردی است که به محض تغییری ولو اندک در توانمندی دولت‌ها در حوزه اجرای قانون زمینه‌های کاهش هزینه‌های حقوق مالکیت فراهم گردیده است که نتیجه آن در عملکرد اقتصادی نیز قابل مشاهده است. تقریباً در همه کتاب‌ها با موضوع تاریخی، عصر صفویه به ویژه دوره شاه عباس اول به عنوان یک مورد استثناء یاد می‌گردد. اینکه چه دلایلی باعث چنین امری شده است، موضوع این مقاله نیست و اینکه تحول نهادی قابل توجهی در این دوره صورت نگرفته است نیز به روشنی قابل درک است، اما شرایطی در این دوره ایجاد گردید که برای دوره کوتاهی هزینه‌های حقوق مالکیت در ایران کاهش یافت، در این زمینه نقش ایدئولوژی و انتخاب شیعه به عنوان مذهب

رسمی که از طریق سازه‌های ذهنی بر هزینه‌های حقوق مالکیت تأثیر می‌گذارد، در تحلیل نهادگرایی جدید جایگاه خود را دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش گردید تا نشان داده شود که کارآمدی حقوق مالکیت نتیجه پایین بودن هزینه‌های حقوق مالکیت بر دارایی است که این هزینه‌ها شامل هزینه‌های اندازه‌گیری، هزینه‌های حفظ قدرت انحصاری قبل از مبادله و هزینه مبادله است که این تحت تأثیر چارچوب نهادی است و در واقع علت اصلی تفاوت بین جوامع در حقوق مالکیت بر دارایی‌ها، نتیجه تفاوت کیفیت نهادهایی است که در جوامع مختلف وجود دارد. بر این اساس، تلاش گردید تا نشان داده شود که شرط ضروری پایین بودن هزینه‌های حقوق مالکیت یعنی وجود مبنایی به عنوان قانون که شکل‌دهنده و قابل پیش‌بینی‌کننده رفتار عاملین اقتصادی است، در ایران وجود نداشته است که علت اصلی آن بالا بودن هزینه‌های اجرای قانون در تاریخ ایران بوده است. این امر که در یک رهیافت نهادگرایی جدید قابل طرح است، در شکل نامنی و بی‌ثباتی، فقدان نظام قضایی کارآمد، بوروکراسی ناتوان و فقدان نهادهای فناوری عینیت یافته است و موجبات بالا بردن هزینه‌های حقوق مالکیت را فراهم نموده است.

اما توجه به این نکته ضروری است که چارچوب تحلیلی فوق در سه صورت قابل ابطال می‌باشد. اول آنکه نشان داده شود که در تاریخ ایران و حتی سایر جوامع با وجود عدم شکل‌گیری قانون حقوق مالکیت کارآمد شده است. به دیگر معنی نشان داده شود که در مغرب زمین نیز وضعیت اجرای قانون مشابه ایران بوده است، اما روندها به سمت کارآمدی حقوق مالکیت بوده است. یا آنکه نشان داده شود، ناامنی و بی‌ثباتی، نظام قضایی ناکارآمد، بوروکراسی ناتوان و نهادهای فناوری ارتباطی به اجرای قانون نداشته و حتی در جوامعی که قانون وجود داشته، با همان شدت مشابه ایران وجود دارد و سوم آنکه نشان داده شود در صورت وجود چهار معضل فوق، در برخی جوامع ما شاهد کارآمدی حقوق مالکیت بوده‌ایم. این مسیرهایی است که امکان ابطال این چارچوب تحلیلی وجود دارد. اگرچه براساس مطالعات نگارنده، امکان ابطال از مسیرهای فوق بسیار دشوار خواهد بود و البته این امر نیازمند فرصتی جداگانه خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱- path independence

- ۲- در این زمینه مراجعه کنید به (رضاقلی، ۱۳۸۶ و ۱۳۶۸)
 ۳- در این زمینه به کاتوزیان مراجعه کنید.

منابع فارسی:

- دمستز، هارولد، «به سوی یک تئوری حقوق مالکیت»، ترجمه دکتر محسن رنانی، فصل نامه پژوهش در تامین اجتماعی، سال سوم، شماره دهم، ۱۳۸۰.
 - رضاقلی. علی، «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی»، نشر نی، ۱۳۸۵.
 - کاتوزیان. فتحعلی، «دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی»، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
 - لمبتن، آن، «تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران»، نشر نی، ۱۳۸۲.
 - نورث. داگلاس و دیگران، «در چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری»، اقتصاد سیاسی تحول همه جانبه، شماره ۳، زمستان، ۱۳۸۵.
 - نورث. داگلاس، «ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی»، ترجمه غلامرضا آزادارمکی، نشر نی، ۱۳۷۹.
 - نورث. داگلاس، «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی»، ترجمه محمدرضا معینی، سا زمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۷.
 - نویدی. داریوش، «تغییرات اجتماعی اقتصادی در ایران عصر صفوری»، ترجمه هاشم آقاجری، نشر نی، ۱۳۸۶.

منابع انگلیسی:

- Chang. Ha-Joon (1996), "The political Economy of Industrial Policy", Macmillan Press LTD, P 6.
 - North, Douglass C. (1991), "Institutions, Organisations and Market Competition", WASHINGTON UNIVERSITY, ST. LOUIS.